

تفسیر اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران؛ درس‌هایی از دعاوی گذشته

فرهاد پیری *

مقدمه

حضور دولت و اشخاص حقوقی تحت کنترل آن در رسیدگی‌های داوری، همواره با چالش‌های متعددی همراه بوده است.^۱ در این خصوص، اصل ۱۳۹ قانون اساسی که باید آن را معمای رازآلود دانست، نه تنها در دعاوی متعددی مورد استناد و تفسیر قرار گرفته است، بلکه همواره مورد توجه حقوق‌دانان خارجی نیز بوده و از زمان تصویب آن تاکنون بحث‌های مفصلی در خصوص قلمرو اعمال و کارایی آن مطرح شده است. به موجب این اصل، «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند».^۲

* مشاور حقوقی مرکز داوری اتاق بازرگانی تهران (مطالب مقاله حاضر، نظرات شخصی نویسنده است و به هیچ وجه، تفسیر اختصاصی و یا دیدگاه رسمی مرکز داوری اتاق بازرگانی تهران در مورد اصل ۱۳۹ قانون اساسی محسوب نمی‌شود)

Farhad.Piri@yahoo.com

۱. برای مطالعه بیشتر، به مقالات مندرج در کتاب زیر مراجعه نمایید:

Emmanuel Gaillard & Jennifer Younan (eds), **State Entities in International Arbitration** (New York: Juris Publishing 2008).

۲. این اصل پیش از تصویب نهایی، ابتدا بدین شکل تنظیم شده بود: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به تصویب هیأت وزیران است. در مواردی که طرف دعوی، خارجی باشد و در موارد مهم داخلی، باید به اطلاع مجلس برسد»؛ نک: صورت مشروح



جالب توجه است که در زمان تصویب این اصل (و حتی در حال حاضر)، می‌توان مقررات مشابهی را در سایر کشورها به‌ویژه فرانسه (درخصوص داوری‌های داخلی)، بلژیک و هلند مشاهده نمود،^۱ لذا در زمان تهیه «عهدنامه اروپایی درخصوص داوری تجاری بین‌المللی» (۱۹۶۱) و با هدف تأمین نظر کشورهای حقوق نوشته، مقرر گردید که کشورهای عضو می‌توانند چنین محدودیت‌هایی را با اعمال «حق شرط»، حفظ نمایند.^۲ همچنین در سایر کشورهای غیراروپایی نیز می‌توان مقررات مشابهی را مورد توجه قرار داد.^۳ این موارد نشان از پذیرش محدود

← مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد دوم: جلسه سی و دوم تا پنجاهم) (تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴)، ص ۱۳۰۶. پیش از تصویب این اصل از قانون اساسی نیز مقرره‌های مشابه وجود داشته است؛ چنانکه نمونه‌ای در ذیل آمده است:

طبق مصوبه (بدون شماره) مورخ ۱۳۲۴/۰۷/۲۳ هیأت وزیران (منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۴۴۶ مورخ ۱۳۲۴/۰۷/۲۹)، «هیأت وزیران در جلسه ۲۳ مهرماه ۱۳۲۴ تصویب نمودند که از تاریخ این تصویب‌نامه در پیمان‌هایی که وزارتخانه‌ها با اشخاص یا مؤسساتی که شخصیت حقوقی دارند منعقد می‌نماید، قید ارجاع اختلاف به حکمیت فقط موکول به صدور تصویب‌نامه از طرف هیأت وزیران خواهد بود و نیز هیچ‌یک از وزارتخانه‌ها نمی‌توانند بدون صدور تصویب‌نامه مخصوص، اختلافی را که در آن طرف می‌باشند به حکمیت رجوع کنند؛ خواه آن اختلاف، مربوط به پیمان‌هایی باشد که در آن ارجاع به حکمیت پیش‌بینی نشده است و خواه، مربوط به هیچ پیمانی نباشد و هرگاه اختلافی از این دو قسم اخیر قبل از تاریخ این تصویب‌نامه به حکمیت رجوع شده باشد، وزارتخانه مربوط باید هرچه زودتر موضوع را مجدداً به اطلاع هیأت وزیران برساند و بر طبق تصمیم هیأت نامبرده عمل نماید».

1. Frank-Bernd Weigand (ed), **Practitioner's Handbook on International Commercial Arbitration** (2nd edn, UK: Oxford University Press 2010), paras 3.51, 6.26 & 9.46.
2. *The European Convention on International Commercial Arbitration* (1961), 484 UNTS 349, **Article II** (*Right of Legal Persons of Public Law to Resort to Arbitration*); Dominique T Hascher, "European Convention on International Commercial Arbitration of 1961: Commentary", **Yearbook Commercial Arbitration**, Volume 36 (2011): 504, para 31; **Ad Hoc interim Award of 18 November 1983** (*Benteler (F.R. Germany) v Belgian State and S.A. ABC*) YB Com Arb X (1985) pp 37-38.
3. *EGYPT Law No 27/1994 Promulgating the Law Concerning Arbitration in Civil and Commercial Matters* (as amended by Law No 9/1997) **Article 1**, reprinted in: YB Com Arb XXIII (1998) p 563; Court of Appeal, Cairo, Commercial Circuit No 63, 19 March 1997 (*Antiquities Organization v Silver Night Company*) YB Com Arb XXIII (1998) pp 169-174; *Syrian Arbitration*

و مشروط داوری است لیکن علاوه بر این‌ها به‌تازگی در برخی از قوانین کشورها به‌ویژه کشورهای آمریکای لاتین (مانند اکوادور، بولیوی و ونزوئلا) ممنوعیت مطلق داوری در اختلافات امور حاکمیتی در قوانین گنجانده شده که از آن به احیای «دکترین کالوو»^۱ یاد شده است.^۲

اصل ۱۳۹ مقرر می‌دارد در موارد مهم داخلی، تصویب مجلس نیز ضروری است و «موارد مهم را قانون تعیین می‌کند»؛ لیکن تاکنون قانون مربوط به تعیین موارد «مهم» به تصویب نرسیده است. شورای نگهبان نیز در مقام دادرسی قانون اساسی، به ارائه چند نظریه (مشورتی و تفسیری) از این اصل اقدام نموده است که دشوار می‌توان آن‌ها را راه‌گشای ابهامات این اصل دانست:^۳

- «برحسب اطلاق اصل ۱۳۹ قانون اساسی درمورد موافقت‌نامه‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، هرچند در آن‌ها ارجاع به داوری پیش‌بینی شده باشد، مقررات اصل مذکور باید رعایت شود» (نظریه مشورتی).^۴
- «انجام تشریفات مذکور در اصل ۱۳۹ قانون اساسی، منحصرأً مربوط به صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی و یا ارجاع دعاوی به داوری

→ Act (Law No 4 of 2008) **Article 2(2)**, reprinted in: *Journal of Arab Arbitration* 3 (2009) pp 473-492.

1. *Calvo Doctrine*

2. Lars Market & Helene Bubrowski, 'National Setting Aside Proceedings in Investment Arbitration', in: Marc Bungenberg & others (eds), **International Investment Law** (Germany: Hart Publishing 2015): 1460, p 1474.

۳. برای اطلاع از نظرات این شورا نک: محمد فتحی و کاظم کوهی‌اصفهانی، **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌همراه نظرات تفسیری، مشورتی و ... شورای نگهبان** (۱۳۹۶-۱۳۵۹) (تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۶)، صص ۵۳۶ - ۵۵۴.

۴. نظریه مشورتی شماره ۵۹۳۹ مورخ ۱۳۶۵/۰۲/۱۰؛ درخصوص عدم پذیرش «عطف بماسبق شدن» اصل ۱۳۹، نک:

Award on Jurisdiction of 30 April 1982 in ICC Case No 3896 (*Framatome S. A. v The Atomic Energy Organization of Iran (AEOI)*), YB Com Arb XIII (1983) pp 94-117; Pierre Lalive, 'Arbitration with Foreign States or State-controlled Entities: Some Practical Questions', in: Julian D M Lew (ed), **Contemporary Problems in International Arbitration** (Springer-Science 1987) pp 289-296; **Ad-hoc Preliminary award of 14 January 1982** (*Elf Aquitaine Iran v National Iranian Oil Company*), YB Com Arb XI (1986) pp 97-105; Elihu Lauterpacht & Christopher J Greenwood (eds), **International Law Reports: Volume 96** (UK: Cambridge University Press 1994) pp 250-279.

می‌باشد و شامل طرح دعوی در مراجع قضایی [خارجی] نمی‌باشد»
(نظریه تفسیری).^۱

• «اصل ۱۳۹ قانون اساسی به لحاظ صراحت و وضوح نیازی به تفسیر ندارد و اعضاء شورای نگهبان به اتفاق آراء، اصل مذکور را شامل اموال شرکت‌های دولتی نیز می‌دانند» (نظریه مشورتی).^۲
در این نوشتار تلاش شده است تا با بررسی دعاوی مطروح در دیوان‌های داوری و دادگاه‌های خارج از کشور، راهکارهای مناسبی برای کارایی هرچه بیشتر این اصل مهم از قانون اساسی، پیشنهاد گردد. در این خصوص ابتدا ماهیت حقوقی اصل ۱۳۹ قانون اساسی مورد مذاقه قرار خواهد گرفت (بخش اول) و پس از بررسی کارایی اصل مزبور (بخش دوم)، به نتیجه‌گیری نهایی پرداخته می‌شود.

بخش اول. ماهیت حقوقی اصل ۱۳۹ قانون اساسی

مطالعات تطبیقی نشان‌دهنده آن است که حقوق‌دانان خارجی در مورد ماهیت حقوقی محدودیت‌های قانونی دولت‌ها (و نهادهای دولتی و شرکت‌های

۱. نظریه تفسیری شماره ۷۴۸۴ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۱.

۲. نظریه مشورتی شماره ۵۶۰۶ مورخ ۱۳۷۲/۰۹/۱۷؛ درخصوص عدم پذیرش اعمال این اصل نسبت به دعاوی «شرکت‌های دولتی»، نک: رأی داوری شماره ۳۶/۸۶/۳۵/۱۹۵ (بی‌تا)؛ محمد کاکاوند، **گزیده آراء داوری مرکز داوری اتاق ایران (۱۳۸۳ - ۱۳۸۷)** (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰)، صص ۳۴۷ - ۳۹۳؛ شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۸۴۲-۲۲۱۲۰۰۹۹۷۰ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴، **پژوهشگاه قوه قضاییه، مجموعه آراء قضایی تجدیدنظر استان تهران (حقوقی)**، سال ۱۳۹۱، ص ۲۰۶؛ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۶۴۰ مورخ ۱۳۹۳/۰۵/۲۹ (قابل دسترس در: <http://judgments.ijri.ir>).
در این باره، در متن «پیش‌نویس قانون جامع داوری ایران» (موضوع بند دو شق «و» ماده ۲۱۱ قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران؛ مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵) نیز چنین آمده است: «ماده ۶: ارجاع دعاوی که موضوع آن اموال عمومی و دولتی است به داوری با تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد. در مواردی که طرف دعوا خارجی و یا موضوع دعوا از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است. تبصره ۱- دعاوی که موضوع آن، امور تجاری است و نیز دعاوی له یا علیه شرکت‌ها، نهادها و مؤسسات عمومی یا دولتی که موضوع فعالیت اصلی آن‌ها انجام امور تجاری است، از شمول این ماده مستثنی هستند». از جمله انتقادات وارد بر پیش‌نویس مذکور این است که موضوع فعالیت اصلی هیچ‌یک از «مؤسسات دولتی» و «مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی»، انجام امور تجاری نیست. بنابراین برای قسمتی از این پیش‌نویس نمی‌توان مصداق خارجی یافت.

تحت کنترل آن) در ارجاع اختلافات به داوری، به‌ویژه زمانی که مشروط به أخذ مجوز قبلی از مراجع قانونگذاری یا دولتی است، اختلاف‌نظر عمیقی دارند؛^۱ به‌نحوی که برخی چنین محدودیت‌هایی را ذیل مبحث «اهلیت» مورد بررسی قرار می‌دهند^۲ و سایرین نیز تحت عنوان «قابلیت شخصی ارجاع اختلاف به داوری»^۳ به غور و تفکر می‌پردازند.

ماحصل این اختلاف، در تعیین قانون حاکم نمود می‌یابد زیرا در صورت تلقی چنین محدودیت‌هایی به‌عنوان «اهلیت»، قانون حاکم بر احراز آن، اصولاً قانون قابل اعمال بر شخص حقوقی (یعنی قانون کشور ایران)^۴ خواهد بود.^۵ درمقابل، در صورت تحلیل این نوع از محدودیت‌ها به‌عنوان «قابلیت شخصی ارجاع اختلاف به داوری»، قانون حاکم بر احراز آن، اصولاً قانون قابل اعمال بر «قابلیت ارجاع اختلاف به داوری» (یعنی غالباً قانون مقرر)^۶ خواهد بود^۷ و به همین دلیل بر مبنای تحلیل

۱. این اختلاف‌نظر میان حقوق دانان داخلی نیز وجود دارد. برای اطلاع بیشتر درباره نظریات مطروح در حقوق داخلی (شامل نظریه کمیته بررسی و تفسیر بیانیه الجزایر، نظریه تفسیر مضیق، نظریه نمایندگی، نظریه عدم اهلیت و نظریه مشروط شدن قابلیت ارجاع به داوری)، نک: لعیا جنیدی، **قانون حاکم در داوری‌های تجاری بین‌المللی** (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶)، صص ۷۶ به بعد.

2. Capacity; Jean-Francois Poudret & Sebastien Besson, **Comparative Law of International Arbitration** (Stephen Berti & Annette Ponti (trs), Switzerland: Sweet & Maxwell 2007) p 182.

3. Subjective arbitrability (*ratione personae*); Emmanuel Gaillard & John Savag (eds), **Fouchard, Gaillard and Goldman on International Commercial Arbitration** (London: Kluwer Law International 1999) para 533; Bernard Hanotiau, "The Law Applicable to Arbitrability", **Singapore Academy of Law Journal**, Volume 26 (2014): 874, pp. 875-878.

4. *Lex personalis*

5. High Court of Justice, Queen's Bench Division, 21 December 1988 (*Gatoil International Inc v National Iranian Oil Company*), YB Com Arb XVII (1992) pp 587-593 (**UK no 30**); Corte di Cassazione, 9 May 1996, no 4342 and Corte di Appello, Bari, 2 November 1993 (*Société Arabe des Engrais Phosphates et Azotes – SAEPA and Société Industrielle d'Acide Phosphorique et d'Engrais – SIAPE v Gemanco srl*), YB Com Arb XXII (1997) pp 737-743 (**Italy no 146**).

6. *lex fori*

7. Poudret & Besson, **Op.cit.**, pp 182-183: 'In our opinion, this approach is a source of confusion since it suggests that the law applicable to the arbitrability of the dispute also governs the capacity of a state to arbitrate, and this is not

دوم (برخلاف تحلیل اول)، قانون ایران در رسیدگی‌های خارج از کشور اعمال نخواهد شد. بنابراین نباید از این نکته حیاتی غافل بود که خلق مفهوم «قابلیت شخصی ارجاع اختلاف به داوری»، تنها با هدف عدم اعمال قانون قابل اعمال بر شخص حقوقی (یعنی قانون متبوع دولت‌ها) صورت پذیرفته است.^۱ پس این نظریه، دامی است که باید از آن گریخت.

با توجه به مطالب مزبور، سه نکته مهم قابل ذکر است:

- مفهوم «قابلیت شخصی ارجاع اختلاف به داوری» اصولاً جایگاهی در قوانین ملی کشورها، عهدنامه‌ها و حتی دکترین غالب حقوقی ندارد.^۲ درمقابل، حتی قوانین برخی از کشورها نیز - که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد -، صریحاً محدودیت‌های مشابه اصل ۱۳۹ قانون اساسی را در قالب «اهلیت» مطرح نموده‌اند.
- تحلیل محدودیت‌های مشابه اصل ۱۳۹ قانون اساسی بر مبنای «اهلیت»، نه براساس دیدگاه حمایت از اشخاص (محجورین)، بلکه برپایه جهات نظریه‌ای است.^۳ در نتیجه با عنایت به اینکه در عهدنامه‌ها نیز اصولاً اصطلاح «اهلیت» در خصوص اشخاص حقوقی تابع حقوق عمومی یا خصوصی هم به کار می‌رود،^۴ لذا واژه مصطلح مزبور (اهلیت) در چنین

→ the case under the majority of laws considered here. The capacity of a person, including a state, to bind itself by an arbitration agreement is a question governed by its personal law, *i.e.* by its own legislation’.

1. Gaillard & Savag, **Op.cit.**, para 533: ‘In fact, the main benefit of bringing the issue of whether public entities can submit their disputes to arbitration within the concept of arbitrability, as opposed to that of capacity, was that the uncertainties of the choice of law method in this area thereby avoided’.

2. Domenico Di Pietro, ‘General Remarks on Arbitrability under the New York Convention’, in: Loukas Mistelis & Stavros Brekoulakis (eds), **Arbitrability: International & Comparative Perspectives** (London: Kluwer Law International 2009) para 5.18.

3. *Ibid.*, para 1.15.

4. **UNCITRAL Secretariat Guide on the Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Award 1958** (New York: United Nations 2016) p 136, para 14.

مواردی، معنا و قلمرو اعمال عام‌تری در مقایسه با مباحث مربوط به محجورین دارد.

- دفاعیات طرفین پرونده‌ها نیز عملاً همواره بر اساس اهلیت و نه «قابلیت شخصی ارجاع اختلاف به داوری»، مطرح شده و مورد بررسی دیوان‌های داوری و محاکم قرار گرفته است؛ چنانکه دادگاهی در حکم خود در یکی از آراء قضایی اصداری به خواسته ابطال رأی داوری، پس از ادعای خواهان مبنی بر اینکه طرف ایرانی به دلیل عدم رعایت مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی، فاقد اهلیت بوده است، مقرر داشت: «طرف دعوا نمی‌تواند اعتراض خود در خصوص فقدان اهلیت و اختیار شرکت ملی نفت ایران را بر اساس مقررات قانونی ایران مطرح نماید».^۱ به علاوه، در مرحله شناسایی و اجرای آراء داوری تحت «عهدنامه شناسایی و اجرای آراء داوری خارجی ۱۹۵۸»^۲ نیز چنین دفاعیاتی با استناد به ماده (الف)(۱) این عهدنامه،^۳ بر اساس فقدان «اهلیت» مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۴

1. Paris Court of Appeal, 1st Chamber- Section C, Decision of 17 December 1991 (*Gatoil International Incorporation v National Iranian Oil Company*), reprinted in: Thomas Clay & Others (eds), **French International Arbitration Law Reports: 1963-2007** (New York: Juris Publishing 2014) pp 179-195, at 187.

۲. من بعد در جستار حاضر، «عهدنامه نیویورک» گفته می‌شود.

3. *United Nations Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards* (New York, 10 June 1958), Article V(1)(a): 'Recognition and enforcement of the award may be refused, at the request of the party against whom it is invoked, only if that party furnishes to the competent authority where the recognition and enforcement is sought, proof that: (a) The parties to the agreement referred to in article II were, under the law applicable to them, under some incapacity [...]'.^۲

4. Administrative Tribunal, Damascus, 31 March 1988 (*Fougerolle SA (France) v Ministry of Defense of the Syrian Arab Republic*) YB Com Arb XV (1990) pp 515-517 (**Syria no 1**); Corte di Cassazione, 9 May 1996, no 4342 and Corte di Appello, Bari, 2 November 1993 (*Société Arabe des Engrais Phosphates et Azotes – SAEPA and Société Industrielle d'Acide Phosphorique et d'Engrais – SIAPE v Gemanco srl*), YB Com Arb XXII (1997) pp 737-743 (**Italy no 146**); **UNCITRAL Secretariat Guide on the Convention on the**

بخش دوم. کارایی اصل ۱۳۹ قانون اساسی

همان‌طور که گفته شد اگرچه محدودیت‌های قانونی دولت‌ها (و نهادهای دولتی و شرکت‌های تحت کنترل آن) در ارجاع اختلافات به داوری را - به‌ویژه زمانی که مشروط به اخذ مجوز قبلی از مراجع قانونگذاری یا دولتی است - باید براساس «اهلیت» تحلیل نمود که در این صورت، تابع قانون قابل اعمال بر شخص حقوقی خواهد بود ولیکن عملاً محدودیت‌هایی بر این قاعده حل تعارض وارد شده است. برای مثال، در برخی از قوانین مانند ماده (۱۷۷(۲) «قانون حقوق بین‌الملل خصوصی سوئیس» (۱۹۸۷) تصریح شده است: «اگر یکی از طرفین قرارداد داوری دولت، شرکت تحت تسلط یا مؤسسه تحت کنترل آن باشد، چنین شخصی نمی‌تواند با استناد به قوانین داخلی خود، قابلیت ارجاع اختلاف به داوری یا اهلیت‌ش برای انعقاد قرارداد داوری را مورد ایراد قرار دهد».^۱ این مقرر، قاعده حل تعارض قابل اعمال بر داوری‌هایی است که مقرر آن‌ها کشور سوئیس می‌باشد. در برخی کشورها نیز دفاعیات مطروح براساس اصل ۱۳۹ قانون اساسی (یا سایر موارد مشابه) با استناد به مفاهیم «اصول کلی حقوقی» و «نظم عمومی بین‌المللی» مورد پذیرش قرار نگرفته است.^۲ همچنین در داوری‌های داخلی، مفهوم «حسن‌نیت» را نیز به

→ **Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Award 1958** (New York: United Nations 2016) p 137, para 16.

۱. در ماده (۲(۲) «قانون داوری اسپانیا» (۲۰۰۳ با اصلاحات ۲۰۱۱) نیز، حکم مشابهی درج گردیده است: «در مواردی که داوری، بین‌المللی است و یکی از طرفین دعوی مطروحه هم دولت، نهاد، مؤسسه یا شرکت تحت کنترل دولت است، چنین شخصی نمی‌تواند با استناد به قانون خاص خود، از اجرای تعهدات ناشی از قرارداد داوری خودداری نماید»؛ نیز نک:

Institute of International Law, *Resolution on Arbitration between States, State Enterprises or State Entities and Foreign Enterprises* (12 September 1989), YB Com Arb XVI (1991) pp 233-240, **Article 5**: 'A State, a state enterprise, or a state entity cannot invoke incapacity to arbitrate in order to resist arbitration to which it has agreed'.

2. **Final Award of 1971 in ICC Case No 1939** (*Italian company v African state-owned entity*) 1973 Rev Arb 122, p 145: 'International public policy would be strongly opposed to the idea that a public entity, when dealing with foreign parties, could openly, knowingly, and willingly, enter into an arbitration agreement, on which its co-contractor would rely, only to claim subsequently, whether during the arbitral proceedings or on enforcement of the award, that its own undertaking was void'; **Award on Jurisdiction of 30**

→ **April 1982 in ICC Case No 3896** (*Framatome S. A. v The Atomic Energy Organization of Iran (AEOI)*), YB Com Arb XIII (1983) pp 94-117: 'It is superfluous to add that there is a general principle, which today is universally recognized in relations between states as well as in international relations between private entities (whether the principle be considered a rule of international public policy, an international trade usage, or a principle recognized by public international law, international arbitration law or *lex mercatoria*), whereby the Iranian state would in any event- even if it had intended to do so, which is not the case- be prohibited from reneging on an arbitration agreement entered into by itself or, previously, by a public entity such as AEOI'; **Ad-hoc Preliminary award of 14 January 1982** (*Elf Aquitaine Iran v National Iranian Oil Company*), YB Com Arb XI (1986) pp 97-105: 'It is recognized principle of international law that a state is bound by an arbitration clause contained in an agreement entered into by the State itself or by a company owned by the State and cannot thereafter unilaterally set aside the access of the other party to the system envisaged by the parties in their agreement for the settlement of disputes'; **Ad Hoc interim Award of 18 November 1983** (*Benteler (F.R. Germany) v Belgian State and S.A. ABC*) YB Com Arb X (1985) pp 37-38: 'A third formula, very widely used by international commercial arbitrators, consists in considering the prohibition on arbitration as being contrary to international public order [...]. Without going that far, one can also conceive that the international arbitrator should dismiss the argument based on this prohibition when the circumstances of the case are such that State would *act contra factum proprium* in raising it'.

تمامی این آراء، در رأی ذیل گردآوری و مورد استناد قرار گرفته است:

Partial Award of 07 December 2001 in ICC Case no 10623/AER/ACS (*Salini Construttori S.P.A v The Federal Democratic Republic of Ethiopia, Addis Ababa Water and Sewerage Authority*) paras 161-164, reprinted in: Emmanuel Gaillard (ed), **Anti-suit Injunctions in International Arbitration** (New York: Juris Publishing 2005) pp 227-306.

همچنین رأی زیر نیز قابل توجه است:

Cour d'Appel, Paris, 24 February 1994 (*Ministry of Public Works v Bec Frères*) YB Com Arb XXII (1997) pp 682-690 (**France no 25**): '[T]he prohibition excluding governments from referring their disputes to arbitration is confined to domestic contracts. Consequently, the prohibition is not a matter of international public policy. In order for an arbitration agreement in a contract to be valid, it must simply be established that the contract is international and that it was concluded for the purposes and in accordance with the usages of international commerce'; Paris Court of Appeal, 1st Chamber- Section C, Decision of 17 December 1991 (*Gatoil International Incorporation v National Iranian Oil Company*), reprinted in: Clay & Others, **Op.cit.**, pp 179-195, at 187: 'Considering that in the case at hand, concerning contracts entered into in order to satisfy the needs of, and in compliance with, the conditions of international trade, the arbitration agreement does comply with international public policy – which, on the contrary, would prohibited

این موارد افزوده‌اند.^۱ و مشخص نیست چگونه می‌توان به مفهوم مزبور استناد کرد درحالی که طرف مقابل دعوی، خود، ایرانی است و فرض قانونی نیز بر آن است که چنین شخصی از محدودیت مصرح در اصل ۱۳۹ قانون اساسی آگاه می‌باشد.

درنهایت، رویکردهای فوق‌الذکر برخی از حقوق‌دانان را بدین سمت سوق داده است تا «عدم امکان استناد به قوانین داخلی توسط دولت‌ها» را یک «اصل کلی در داوریهایی بین‌المللی» بدانند؛^۲ حال آنکه چنین برداشتی به‌درستی مورد انتقاد سایر نویسندگان قرار گرفته است،^۳ زیرا فارغ از اینکه «عهدنامه نیویورک» صریحاً در ماده (الف) (۱) ۵ به دولت‌ها امکان استناد به قانون ملی خود را درخصوص فقدان اهلیت داده است، در ماده ۴۶ «عهدنامه وین درخصوص حقوق معاهدات» (۱۹۶۹) نیز امکان استناد به قوانین داخلی مورد پذیرش قرار گرفته است.^۴ در این صورت متناقض‌نما (پارادوکس) خواهد بود

- NIOC from availing itself of the restrictive provisions of its domestic law in order to avoid arbitration after an arbitration agreement had been entered into by the parties; that, by the same token, Gatoil cannot base its objection to the capacity and powers of NIOC an Iranian legal provisions as international public policy is not concerned with the conditions established by the national law in this field, as set out in this argument'; **Court of Justice, Geneva Canton, 21 December 1983** (*State of Iran v Cementation International Ltd*) (*unpublished*), cited and quoted in: Gaillard & Savag, **Op.cit.**, para 549, n 367: '[T]o admit the principle of the approval of recourse to arbitration by the government or legislature of a country that is party to the arbitration agreement is to allow that party to unilaterally avoid the obligations that it freely undertook'; Iran-US Claims Tribunal, Order of 10 January 1985 (*Component Builders, Inc, Wood Componenx Co, Moshofsky Enterprises, Inc v Islamic Republic of Iran et al*) YB Com Arb XI (1986) pp 359-361 (**proceeding no 395**), cited and quoted in: Mauro Rubino-Sammartano, **International Arbitration Law and Practice** (3rd edn, New York: Juris Publishing 2014), pp 364-365: 'The principle that a State cannot plead the provisions (or deficiencies) of [...] its Constitution as a ground for the non-observance of its international obligations [...] is indeed one of the great principles of international law, informing the whole system and applying to every branch of it'.

۱. رأی داوریه شماره ۳۶/۸۴/۴۲/۱۲۱ (بی‌تا)، کاکاوند، پیشین، صص ۳۹۴ - ۴۰۸: «مطابق رویه جاری در داوریه‌های تجاری، پس از پذیرش شرط داوریه از سوی دولت (و به طریق اولی شرکت‌های تجاری دولتی) ایراد عدم امکان رجوع به داوریه مسموع نیست و چنین ادعایی خلاف اصل حسن‌نیت است».

2. Gaillard & Savag, **Op.cit.**, paras 546 & 555; Hanotiau, **Op.cit.**, p 874.

3. Poudret & Besson, **Op.cit.**, pp 192-193.

4. *Vienna Convention on the Law of Treaties* (1969), 1155 *Treaty Series* 331, **Article 46** (*Provisions of internal law regarding competence to conclude treaties*): '1. A State may not invoke the fact that its consent to be bound by a

اگر رویکرد سخت‌گیرانه‌تری در مورد دولت‌ها هنگامی که طرف قرارداد با یک شخص حقوق خصوصی هستند، در مقایسه با زمان انعقاد یک عهدنامه، داشته باشیم.

به‌طور کلی کارایی استناد به ضرورت رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی در زمان ارجاع اختلاف به داوری، عملاً با چالش‌های متعددی، همراه و در عین حال ناموفق بوده است.^۱ در نتیجه همان‌طور که در نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه^۲ و نیز یکی از آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری^۳ آمده، کاملاً ضروری است که مصوبه

- treaty has been expressed in violation of a provision of its internal law regarding competence to conclude treaties as invalidating its consent unless that violation was manifest and concerned a rule of its internal law of fundamental importance. 2. A violation is manifest if it would be objectively evident to any State conducting itself in the matter in accordance with normal practice and in good faith^۴.
۱. جالب توجه است که در داوری‌های داخلی، اصل ۱۳۹ قانون اساسی به صورت بالعکس نیز تفسیر شده است. به‌موجب این استدلال، عمل به اصل یادشده، نیازمند اعلام «مخالفت» هیأت وزیران است و نه «تصویب» آن؛ نک: رأی داوری شماره ۳۶/۸۲/۳/۱۲۲ و ۳۶/۸۴/۴۶/۱۲۲ (بی‌تا)، منتشره در: کاکاوند، پیشین، صص ۲۱۲ - ۲۵۰. «نظر به اینکه به فرض که شرکت طرف قرارداد (شرکت خاور) به لحاظ دولتی بودن مکلف بوده که حتی قبل از بروز و طرح ادعا و در مرحله درج شرط داوری در قرارداد، موافقت هیأت وزیران را اخذ می‌کرده، اساساً در این مورد اقدامی نکرده تا معلوم شود هیأت وزیران مخالف است و به‌طور کلی مادام که مخالفت هیأت وزیران با ارجاع دعوی به داوری اعلام و احراز نشده، صرف مفاد اصل ۱۳۹ قانون اساسی مانع از داوری نیست».
 ۲. برای مثال، نک: «درج شرط داوری در هر قراردادی (تحت هر عنوانی) و ارجاع دعاوی ناشی از هر قراردادی که موجب ایجاد تعهد مالی برای دولت و دستگاه‌های عمومی گردد، مشمول اطلاق عبارت ارجاع دعاوی راجعه به اموال عمومی و دولتی مذکور در اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۷۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌گردد در هر مورد نیاز به تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی دارد» (نظریه شماره ۲۳۲۵/۹۲/۷ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۰۵)؛ «برای قید شرط داوری در قراردادهای موضوع اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۷۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تصویب هیأت وزیران و اطلاع و تصویب مجلس شورای اسلامی ضروری است» (نظریه شماره ۶۸۵۲/۷ مورخ ۱۳۸۳/۰۹/۱۲).
 ۳. دادنامه شماره ۱۳۹ - ۱۳۸ مورخ ۱۳۹۱/۰۲/۲۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری (منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۹۶۱۷ مورخ ۱۳۹۱/۰۴/۲۱) که مقرر داشته است: «استفاد از اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می‌دارد [...]، علی‌الاصول مأموران دولت در زمان انعقاد قرارداد داوری، مکلف هستند حسب مورد، مصوبه هیأت وزیران یا مصوبه مجلس شورای اسلامی را اخذ کنند». متأسفانه علی‌رغم صدور این دادنامه، در حال حاضر و در رویه عملی اداری ایران - تا جایی که نگارنده در قراردادهای منعقد شده بانک مرکزی و چند بانک دولتی دیگر مشاهده نموده است -، مصوبات موضوع اصل ۱۳۹ قانون اساسی در زمان «انعقاد قرارداد داوری»، همچون سابق اخذ نمی‌شود.

هیأت‌وزیران یا مجلس شورای اسلامی، در زمان انعقاد قرارداد داوری اخذ شود^۱ در غیر این صورت حتی عدم اخذ مصوبات مذکور اصولاً تأثیری در جلوگیری از تشکیل دیوان داوری در کشورهای خارجی و صدور رأی توسط آن نخواهد داشت و نظارت هیأت‌وزیران یا مجلس شورای اسلامی بر قراردادهای منعقد، کاملاً مخدوش و بی‌اثر می‌گردد. به همین دلیل، تفکیک صورت‌گرفته میان مرحله «انعقاد قرارداد داوری» و مرحله «ارجاع اختلاف به داوری» در رویه قضایی داخلی و اعتقاد به ضرورت اخذ مصوبات از مراجع مصرح در اصل ۱۳۹ قانون اساسی در زمان «ارجاع اختلاف به داوری» (و نه در زمان «انعقاد قرارداد داوری»)^۲، عملاً منجر به تضعیف کارایی این اصل قانون اساسی خواهد شد.^۳

۱. حتی مصوبه مورخ ۱۳۲۴/۰۷/۲۳ هیأت‌وزیران نیز - که متن کامل آن در آغاز این مقال بیان شد - لزوم اخذ مجوز را در زمان انعقاد قرارداد داوری لازم دانسته بود: «در پیمان‌هایی که وزارتخانه‌ها با اشخاص یا مؤسساتی که شخصیت حقوقی دارند منعقد می‌نماید، قید ارجاع اختلاف به حکمیت فقط موکول به صدور تصویب‌نامه از طرف هیأت‌وزیران خواهد بود».

۲. نک: شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۶۲۵ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۰۳، پژوهشگاه فقه قضاییه، **مجموعه آراء قضایی تجدیدنظر استان تهران (حقوقی)**، سال ۱۳۹۲، ص ۹۵۸: «درج شرط داوری در قراردادهای مشمول اصل ۱۳۹ قانون اساسی فاقد منع قانونی بوده، لیکن ارجاع دعوی مسبوق به اخذ مصوبه هیأت‌وزیران و سایر شرایط است»؛ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۴۷۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۲۵: «با توجه به تفاوت اساسی میان قرارداد داوری راجع به اموال دولتی و عمومی و ارجاع دعوی مربوط به این دعوی به داوری، صرفاً ارجاع این دعوی به داوری منوط به تصویب هیأت‌وزیران است، نه انعقاد قرارداد داوری»، (قابل دسترسی در: judgments.ijri.ir)؛ رأی داوری شماره ۳۶/۸۴/۴۲/۱۲۱ (بی‌تا)، منتشره در: کاکاوند، پیشین، صص ۳۹۴ - ۴۰۸: «نظر به اینکه اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ارجاع دعوا به داوری را برای شرکت‌های دولتی ممنوع می‌داند نه قبول شرط داوری را؛ نظر به اینکه ممکن است قرارداد حاوی شرط داوری توسط دولت منعقد شود و هیچ‌گاه اختلافی میان طرفین بروز نکند و بر این اساس نمی‌توان قرارداد و شرط داوری را بی‌اعتبار تلقی نمود». پیش از صدور رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در برخی نوشته‌های حقوقی خارجی نیز از لزوم صدور مصوبه پس از بروز اختلاف و نه در زمان انعقاد قرارداد داوری، دفاع شده بود:

Herbert Kronke & Others (eds), **Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards: A Global Commentary on the New York Convention** (London: Kluwer Law International 2010) p 351; Hamid Gharavi, "Update, Thoughts and Perspectives on Iran's International Arbitration Regime", **ASA Bulletin**, Volume 19 (2001): 722.

۳. در زمان نگارش این مقاله (بهار سال ۱۳۹۶)، «لایحه ارجاع اختلاف بین بانک توسعه صادرات ایران و شرکت اسپیتمن اوپل تاجیکستان به داوری» در مجلس اعلام وصول شد (قابل دسترسی در:

با وجود این باید توجه داشت که عدم موفقیت استناد به ضرورت رعایت اصل ۱۳۹، نتیجه درج شرط داوری در قرارداد، به‌طور مطلق و بدون تصریح به «ضرورت رعایت مقررات قوانین ایران (به‌ویژه اصل ۱۳۹) در ارجاع اختلاف به داوری» بوده است. به بیان دیگر، در مواردی که طرفین در تنظیم قرارداد داوری، با هشیاری به لزوم رعایت مقررات ایران در فرآیند ارجاع اختلاف به داوری تصریح داشته‌اند، دیوان‌های داوری نیز ناگزیر به پذیرش دفاع طرف ایرانی در ضرورت رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی گردیده‌اند.^۱ در سودمندی چنین تصریحی همان بس که می‌تواند قرارداد داوری را «غیرقابل اجرا»^۲ در معنای بند سوم ماده ۲ «عهدنامه نیویورک» نماید. این ماده تصریح می‌دارد:

«هنگامی که دادگاه دولت متعاهد، عهده‌دار رسیدگی به دعوی است که طرفین راجع به آن توافقی در معنای موجود در این ماده نموده‌اند، در این صورت دادگاه باید بنا بر تقاضای یکی از طرفین، آن‌ها را به داوری ارجاع دهد؛ مگر اینکه احراز نماید توافق مزبور باطل و بلااثر، غیر لازم‌الاجرا و یا غیر قابل اجراست.»

همان‌گونه که رویه قضایی ایران نیز تصریح داشته است،^۳ دفاع «غیر قابل اجرا» بودن قرارداد داوری «زمانی مؤثر خواهد بود که رسیدگی داوری به علت بروز موانع مادی (مانند فوت یا عدم پذیرش داوری که طرفین در موافقت‌نامه داوری، وی را به‌عنوان داور برگزیده و امکان جایگزینی وی با شخص دیگری را نیز صریحاً منتفی ساخته‌اند) یا حقوقی (مانند مواردی که شرط داوری مربوطه به‌گونه‌ای نامناسب تنظیم شده است که قانوناً مانع از

← rc.majlis.ir). این لایحه با هدف ارجاع اختلاف به داوری توسط طرف ایرانی به دلیل خودداری شرکت اسپیتمن اوپل از اجرای قرارداد منعقد با بانک توسعه صادرات ایران و همچنین بانک اگرواینوست (Ojsc Agroinvest Bank) از پرداخت وجه ضمانت‌نامه‌های صادره، تهیه شده است. هرچند در این مورد، طرف ایرانی است که خواهان ارجاع اختلاف به داوری می‌باشد و موافقت مجلس نیز محتمل خواهد بود، لیکن رویکرد مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در تصویب و تأیید این قانون می‌تواند نگاه مراجع مزبور را در تحلیل رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در مورد ضرورت یا عدم ضرورت أخذ موافقت‌های لازم در زمان «انعقاد» قرارداد داوری روشن نماید.

1. **Final Award, ICC Case No 11666 (unpublished), cited and quoted in: Poudret & Besson, Op.cit., p 189.**

2. Incapable of being performed

۳. شعبه ۱۲ دادگاه عمومی (حقوقی) تهران، دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۷۲۰۱۲۹۲ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۵؛

منتشره در: فرهاد پیری، **حقوق تجارت بین‌الملل در رویه قضایی ایران** (تهران: انتشارات جاودانه، ۱۳۹۵)، صص ۹۳ - ۱۳۲.

آغاز رسیدگی داور می‌شود [...] قابل پیشبرد نباشد». در مواردی که در تنظیم قرارداد داور، به ضرورت رعایت مقررات ایران، به‌ویژه اصل ۱۳۹ در ارجاع اختلاف به داور تصریح شود، در این حالت چنین قرارداد داور تا پیش از اخذ مصوبات قانونی، نوعی قرارداد داور «غیرقابل اجرا» به دلیل وجود موانع حقوقی خواهد بود.

نتیجه

با بررسی‌های تطبیقی صورت‌گرفته پیرامون نحوه تفسیر اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران در رویه آراء قضایی و داور اصداری از یک‌سو و همچنین نظریات ابرازی حقوق‌دانان خارجی از سوی دیگر، می‌توان چنین برداشت نمود که: ماهیت حقوقی اصل مزبور (۱۳۹) را باید بر پایه «اهلیت» تحلیل نمود و نه «قابلیت شخصی ارجاع اختلاف به داور»؛ و جز در مواردی که قانون مقر (دادگاه یا دیوان داور) حاوی حکم مخالفی باشد، اصولاً این اصل باید به‌عنوان قانون قابل اعمال بر شخص حقوقی در مقام احراز «اهلیت» آن، در رسیدگی‌های قضایی و داور، مورد استناد و اعمال قرار گیرد.

با عنایت به دعاوی گذشته در دادگاه‌ها و دیوان‌های داور خارجی که اصولاً عدم رعایت اصل فوق‌الذکر و حتی منع بعدی هیأت وزیران یا مجلس شورای اسلامی از ارجاع اختلاف به داور پس از انعقاد قرارداد مزبور را مانع از ارجاع اختلاف به داور، تشکیل دیوان داور و یا صدور رأی داور ندانسته‌اند، ضروری است مصوبه هیأت وزیران و یا مجلس شورای اسلامی در زمان «انعقاد قرارداد داور» اخذ شود. لذا دادنامه شماره ۱۳۹-۱۳۸ مورخ ۱۳۹۱/۰۳/۲۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری را باید حکمی منطقی و قابل دفاع دانست.

در صورت اعتقاد به لزوم اخذ مصوبه هیأت وزیران و یا مجلس شورای اسلامی در زمان «ارجاع اختلاف به داور» (و نه در زمان «انعقاد قرارداد داور»)، لازم است در نگارش این قرارداد، به «ضرورت رعایت مقررات قوانین ایران به‌ویژه اصل ۱۳۹ در ارجاع اختلاف به داور» تصریح شود تا از این طریق، قرارداد داور تا پیش از اخذ مصوبات مربوط، غیرقابل اجرا گردد.

افزون بر موارد یادشده، مناسب است قانون موضوع اصل ۱۳۹ قانون اساسی درخصوص موارد «مهم» نیز به تصویب برسد و شورای نگهبان هم با ارائه نظریه

تفسیری، به ابهام این اصل پایان بدهد. همچنین باید در متن پیش‌نویس «لایحه نهاد مستقل داوری داخلی و بین‌المللی»، به چگونگی حفظ کارایی این اصل از قانون اساسی توجه کرد و برای رفع ابهام از آن، مواد خاصی را تنظیم نمود.

فهرست منابع:

۱. پژوهشگاه قوه قضائیه، مجموعه آراء قضایی تجدیدنظر استان تهران (حقوقی)، سال ۱۳۹۱.
۲. پژوهشگاه قوه قضائیه، مجموعه آراء قضایی تجدیدنظر استان تهران (حقوقی)، سال ۱۳۹۲.
۳. پیری، فرهاد، حقوق تجارت بین‌الملل در رویه قضایی ایران (تهران: انتشارات جاودانه، ۱۳۹۵).
۴. جنیدی، لعیا، قانون حاکم در داورى‌های تجارى بین‌المللى (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶).
۵. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد دوم: جلسه سی و دوم تا پنجاهم) (تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴).
۶. فتحی، محمد و کاظم کوهی‌اصفهانی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه نظرات تفسیری، مشورتی و ... شورای نگهبان (۱۳۹۶-۱۳۵۹) (تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۶).
۷. کاکاوند، محمد، گزیده آراء داورى مرکز داورى اتاق ایران (۱۳۸۳ - ۱۳۸۷) (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۰).

Articles:

1. Gharavi, Hamid, "Update, Thoughts and Perspectives on Iran's International Arbitration Regime", **ASA Bulletin**, Volume 19 (2001): 722.
2. Hanotiau, Bernard, "The Law Applicable to Arbitrability", **Singapore Academy of Law Journal**, Volume 26 (2014): 874.

3. Hascher, Dominique T, “European Convention on International Commercial Arbitration of 1961: Commentary”, **Yearbook Commercial Arbitration**, Volume 36 (2011): 504.

Books:

1. Bungenberg, Marc & others (eds), **International Investment Law** (Germany: Hart Publishing 2015).
2. Clay, Thomas & Others (eds), **French International Arbitration Law Reports: 1963-2007** (New York: Juris Publishing 2014).
3. Gaillard, Emmanuel (ed), **Anti-suit Injunctions in International Arbitration** (New York: Juris Publishing 2005).
4. Gaillard, Emmanuel & Jennifer Younan (eds), **State Entities in International Arbitration** (New York: Juris Publishing 2008).
5. Gaillard, Emmanuel & John Savag (eds), **Fouchard, Gaillard and Goldman on International Commercial Arbitration** (London: Kluwer Law International 1999).
6. Kronke, Herbert & Others (eds), **Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards: A Global Commentary on the New York Convention** (London: Kluwer Law International 2010).
7. Lauterpacht, Elihu & Christopher J. Greenwood (eds), **International Law Reports: Volume 96** (UK: Cambridge University Press 1994).
8. Lew, Julian D M (ed), **Contemporary Problems in International Arbitration** (Springer-Science 1987).
9. Mistelis, Loukas & Stavros Brekoulakis (eds), **Arbitrability: International & Comparative Perspectives** (London: Kluwer Law International 2009).

10. Poudret, Jean-Francoois & Sebastien Besson, **Comparative Law of International Arbitration** (Stephen Berti & Annette Ponti ^(trs), Switzerland: Sweet & Maxwell 2007).
11. Rubino-Sammartano, Mauro, **International Arbitration Law and Practice** (3rd edn, New York: Juris Publishing 2014).
12. **UNCITRAL Secretariat Guide on the Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Award 1958** (New York: United Nations 2016).
13. Weigand, Frank-Bernd (ed), **Practitioner's Handbook on International Commercial Arbitration** (2nd edn, UK: Oxford University Press 2010).

Sites:

1. <http://judgements.ijri.ir>
2. <http://rc.majlis.ir>